

تحلیل رویکرد جامعه‌شناختی گفتمان دینی حدیقه سنایی بر اساس نظریه توانش ارتباطی دل‌هایمز

هدی پیر^۱

ناهید اکبری^۲

حسین پارسایی^۳

چکیده

«دل‌هایمز» زبان‌شناسی با رویکرد جامعه‌شناختی به زبان است که در نظریه خود، زبان را به عنوان دانشی معرفی نمود که جنبه جامعه‌شناختی آن برخاسته از توانش ارتباطی است. او با مطرح نمودن مفهوم توانش ارتباطی نشان داد که یک صورت زبانی، تا چه حد مناسب یک بافت اجتماعی معین است. یکی از ابعاد زبان، نقش اجتماعی آن و تأثیر جامعه بر زبان است. هایمز معتقد است «توانش زبانی» به خودی خود کافی نیست بلکه باید با «توانش ارتباطی» همراه شود تا زبان کارکرد مناسب خود را ایفا نماید. بنابراین، به طور طبیعی، ماهیت اجتماعی زبان، آن را به نوعی تعامل با ماهیت ارتباطی می‌کشاند و باعث می‌شود تا در یک رفتار گفتمانی، بستر زمانی، مکانی، نوع بیان، میزان استفاده از جملات خبری، امری یا پرسشی و اساساً عناصر زبانی، تعیین‌کننده شکل، نوع و محتوای هر گفتمان به شمار روند که بی‌شک در روند تبادل یا تعامل‌های ارتباطی گوینده و گفته‌یاب مؤثر خواهد بود. بر این اساس، پژوهش حاضر، با توجه به ویژگی آثار سنایی، که واردکننده عرفان اسلامی به شعر و ادب فارسی در قرون اولیه اسلامی است، به این مهم خواهد پرداخت که نقش زبان در تبیین رویکرد اجتماعی گفتمان دینی حدیقه چیست؟ و با توجه به موقعیت تاریخی و شرایط اجتماعی قرن ششم که نگرش‌های دینی هنوز درگیر شگردهای زبان عرفانی نشده‌اند، سنایی از چه روش‌هایی در ساختار کلامش استفاده کرده تا بتواند آثار خود را دلنشین ساخته و پیام خود را با تأثیر بهتری به مخاطب القا کند؟

کلید واژه‌ها: حدیقه سنایی، توانش ارتباطی، دل‌هایمز، جامعه‌شناسی زبان، گفتمان دینی.

^۱ - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد قائم شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائم شهر، ایران.

^۲ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد قائم شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائم شهر، ایران. (نویسنده مسئول)
(Nahidakbari7@yahoo.com)

^۳ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد قائم شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائم شهر، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۴/۰۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۷/۲۹

۱- مقدمه

ادبیات، از آن نظر که همه علوم را در خود جای داده است، اهمیت ویژه‌ای دارد؛ بویژه اینکه مأمنی برای هم‌آوایی و همزیستی مباحث مختلف علمی، از دیدگاه‌های گوناگون است. در حوزه دین‌پژوهی، رویکرد اجتماعی به دین، یکی از جوهی است که می‌شود آن را از نظرگاه ادبی نیز بررسی کرد، چرا که بسیاری از آثار ادبیات کلاسیک فارسی ریشه در مفاهیم دینی دارند. از این جهت، رویکردی اجتماعی به مقوله‌های دینی، بویژه از منظر آثار فاخر ادبیات فارسی، مبحثی است که چند رشته از علوم مختلف را درگیر خود می‌سازد؛ رویکرد اجتماعی به گفتمان دینی از آن جهت اهمیت دارد که همواره جامعه به صورت نظام اجتماعی با دین به مثابه نهاد اجتماعی، همسویی داشته است و دین را مجموعه عقاید، اخلاق و قوانینی می‌شناسد که برای اداره امور اجتماعی و پرورش انسان‌ها مؤثر می‌باشد. این واقعیت همان نگرش کارکردگرایی دین به اجتماع را تعیین می‌کند که به شناخت رابطه دین و انسان‌ها و کارکردهای آن به صورت پدیده اجتماعی می‌انجامد. در این میان، نظریه پردازانی در حوزه علوم زبانشناسی و جامعه‌شناسی ظهور کرده‌اند که با مباحثی که مطرح کردند، نوع بیان و لحن کلام نویسندگان و آفرینندگان آثار ادبی را مورد پژوهش قرار داده تا نشان دهند که در کارکردشناسی زبان، چگونگی رفتار با زبان و عناصر زبانی، نقش تعیین‌کننده‌ای در اثرپذیری پیام آن‌ها دارد. بویژه مقوله‌ای مانند گفتمان دینی که حساسیت‌هایی در حوزه اجتماعی را برمی‌تابد. قابل ذکر است که مقصود از رویکرد جامعه‌شناختی، بیان تعاریفی است که دین را برحسب علل اجتماعی یا آثار آن بر روی مسائل جامعه و انسان و کارکردهای اجتماعی بررسی می‌کند؛ چنان‌که دورکیم^۱ در این باره می‌گوید: «دین، نظام یکپارچه‌ای از باورها و عملکردها و اصول مشترک از تکالیف مرتبط به چیزهای مقدس و جدا از دیگر امور می‌باشد. این باورداشت‌ها، عملکردها و اصول مشترک، امور مقدس همه کسانی را که به آن‌ها عمل می‌کنند، در یک اجتماع اخلاقی واحد همبسته می‌کند». (دورکیم، ۱۳۸۳: ۴۷). از نظر دورکیم، دین چیزی جز نیروی جمعی جامعه بر افراد نیست. دین نظام فکری است که افراد جامعه را به وسیله آن به خداوندشان جلب، و روابط مبهم و

^۱ Émile Durkheim

صمیمانه‌شان را با جامعه از این طریق بیان می‌کند. «به نظر دورکیم، دین، زاییدهٔ مناسک است و از طریق مشارکت در مناسک و مراسم مذهبی است که قدرت اخلاقی جامعه آشکار می‌شود و مفهومی جهانی در جامعهٔ بشری می‌یابد. دیدگاه جامعه‌شناختی به دلیل این که اعتقاد دارد، دین پیروانش را در یک اجتماع واحد اخلاقی وحدت می‌بخشد، دربرگیرندهٔ عنصر کارکردی است» (عیوضی، ۱۳۸۲: ۱۳۰). موضوع مرکزی اندیشهٔ دورکیم، مناسبات افراد با اجتماع است. به نظر دورکیم تنها از طریق فشار اجتماعی است که می‌توان میل قوی انسان را در جهت کسب منفعت فردی و زندگی بدون اخلاق مهار کرد. این فشار و تحمیل اجتماعی در نظامی ساختاری از همبستگی اجتماعی رخ می‌دهد، بدین روال سلامت جامعه را منوط به میزان درجهٔ همبستگی اجتماعی آن‌ها می‌داند. همبستگی اجتماعی، می‌تواند وحدت، سلامت و یکپارچگی گروه را تعیین کند. هر جا که این همبستگی نیرومندتر باشد افراد را به سوی هم متمایل تر کرده و بر میزان روابط متقابل آنان می‌افزاید. بنابراین، نوع گفتمان دینی، با رویکرد اجتماعی، آن هم از دیدگاه زبانی و در دورهٔ تاریخی مشخص، اهمیت ویژه‌ای دارد که در این پژوهش به یکی از آثار عرفانی دورهٔ اول عرفان اسلامی، یعنی حدیقهٔ حکیم سنایی غزنوی از همین منظر می‌پردازیم.

۲- بیان مسأله

امروزه، زبان‌شناسان، بیش از پیش به نقش محوری زبان در ایجاد ارتباطها، به ویژه روابط اجتماعی پی برده‌اند. زبان رابطهٔ بسیار نزدیکی با اندیشه دارد و تبلور آن در زبان شعر بیشتر و اثربخش تر جلوه می‌کند. از این رو، شاعر از «زبان» به مثابهٔ کوششی برای رسیدن به اهدافی که دارد، استفاده کرده و آن را کاملاً در خدمت پیام خویش قرار می‌دهد. هر نوع گفتار، کلام یا نوشتار، جریانی اجتماعی محسوب می‌شود؛ به عبارت دیگر، هر گفتمانی دارای سرشت، ماهیت و ساختار اجتماعی است. گفتمان‌ها حسب مکان و زمان تفاوت می‌کنند. در جامعه‌ای با ساختار دینی، گفتمان‌های متفاوتی وجود دارد. گفتمان‌ها با توجه به انواع نهادها و کاربست‌های اجتماعی متفاوتی که در آن‌ها شکل می‌گیرند و نیز با توجه به موقعیت، جایگاه و شأن افرادی که صحبت می‌کنند یا می‌نویسند؛ و کسانی که مخاطب آنان هستند، فرق می‌کند. بنابراین، زمینه و بستر

گفتمان، جریانی همگن، واحد و یک دست نیست. می‌توان گفتمان را پدیده، مقوله یا جریانی اجتماعی دانست؛ یا جریان و بستری است که دارای زمینه‌ای اجتماعی است. اظهارات و مطالب بیان شده، گزاره‌ها و گفته‌های مطرح شده، مکالمات و عبارات مورد استفاده و معانی آن‌ها، همگی بستگی به این دارند که مطالب بیان شده، کی؟ کجا؟ چه گونه؟ توسط چه کسی؟ یا علیه چه چیزی یا چه کسی؟ صورت گرفته است. در واقع، در یک رفتارِ گفتمانی، بستر زمانی، مکانی، موارد استفاده و سوژه‌های استفاده‌کننده هر مطلب یا گزاره، نوع بیان، میزان استفاده از جملات خبری، امری یا پرسشی و اساساً عناصرِ زبانی، تعیین‌کننده شکل، نوع و محتوای هر گفتمان به شمار می‌روند که در روند تبادل یا تعامل‌های ارتباطی گوینده و گفته‌یاب مؤثر است که اصطلاحاً بدان «توانش ارتباطی»^۱ می‌گویند.

«دل‌هایمز»^۲ - زبان‌شناسی با رویکرد جامعه‌شناختی به زبان - زبان را به عنوان دانشی معرفی نمود که جنبه جامعه‌شناختی آن برخاسته از همین «توانش ارتباطی» است. او با مطرح نمودن مفهوم «توانش ارتباطی» نشان می‌دهد که یک صورت زبانی، تا چه حد مناسب یک بافت اجتماعی معین است؟ همچنین تا چه حد آفریننده اثر باید و می‌تواند از کارکرد یک صورت زبانی و میزان احتمال وقوع آن با اطلاع باشد؟ بر این اساس، پژوهش حاضر، با توجه به ویژگی آثار سنایی که واردکننده عرفان اسلامی به شعر و ادب فارسی، در قرون اولیه اسلامی است، به این مهم خواهد پرداخت که نقش زبان در تبیین رویکرد اجتماعی گفتمان دینی حدیقه چیست و با توجه به موقعیت تاریخی و شرایط اجتماعی قرن ششم که نگرش‌های دینی هنوز درگیر شگردهای زبان عرفانی نشده‌اند، سنایی از چه روش‌هایی در ساختار کلامش استفاده کرده تا بتواند آثار خود را دلنشین ساخته، پیام خود را به مخاطب القا کند؟

^۱ communicative competence

^۲ Dell Hymes (1927 - 2009).

۳- ضرورت این پژوهش

امروزه پژوهش‌های بینارشته‌ای، یکی از رویکردهای نوین علمی است که باعث کشف ابعاد جدیدی از اثر می‌شود که در بُعد زیباشناختی، اهمیت آن را دوچندان می‌کند. این پژوهش نیز به جهت بینارشته‌ای بودن؛ و پیوند زبان‌شناسی و ادبیات با علم جامعه‌شناسی، آن هم از دریچه نگرش گفتمان دینی و تحلیل تاریخی، حائز اهمیت است؛ بویژه این که به این سؤال می‌تواند پاسخ دهد که سنایی در چه شرایط اجتماعی، به وسیله چه ابزار جامعه‌شناختی، چه چیزی را به مخاطبان خود ارائه می‌دهد؟

۴- پیشینه پژوهش

پژوهش‌هایی در زمینه گفتمان و تحلیل گفتمانی در آثار سنایی انجام شده، از جمله پایان‌نامه «شناسایی گفتمان‌های موجود در حدیقه سنایی و بررسی نسبت آن‌ها»، دانشجو: سعیده عفتی، استاد راهنما: مهدی زرقانی، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۹۵؛ و همین‌طور همین موضوع و همین استاد راهنما و همان دانشگاه، اما در «غزلیات» سنایی؛ و دانشجو: کوثر احسن مقدم، ۱۳۹۴، که البته با نگرش «تحلیل گفتمانی» انجام شد که پنج گفتمان عرفانی، عشقی، عرفانی-عشقی، قلندری و اخلاقی را در آثار سنایی بررسی کرده‌اند. وجه تمایز آن‌ها با این پژوهش در این است که اینجا، گفتمان دینی، با رویکرد جامعه‌شناختی بررسی می‌شود، آن هم بر پایه نظریه دل‌هایمز، که تا به حال چنین پژوهشی انجام نشده است. در حالی که تحلیل گفتمان، بر پایه نظریه «میشل فوکو» بنیان نهاده شده است.

۵- روش پژوهش

روش این مقاله توصیفی - تحلیلی؛ و واحد آن، اشعار و نمونه‌های انتخاب شده از کتاب ارجمند «حدیقه‌الحقیقه» از حکیم مجدود بن آدم سنایی، شاعر و عارف قرن ششم هجری است که تحلیل آن بر اساس نظریه تعامل ارتباطی دل‌هایمز صورت می‌گیرد.

رویکرد جامعه‌شناختی زبان

بررسی‌ها نشان می‌دهد که از بین دو عنوان «زبان‌شناسی صوری»^۱ و «زبان‌شناسی کارکردگرا»، تأکید زبان‌شناسی صوری بر «دانش» فرد است و مطالعه و کندوکاو در توانش زبانی، در برابر کنش زبانی، از اولویت برخوردار است. در این نوع زبان‌شناسی، نظام صوری یا ساختی کلام و جملات، بدون در نظر گرفتن بافتی که در آن ظهور می‌کند، مطالعه می‌شود؛ در حالی که زبان‌شناسی کارکردگرا، بر روند و روال یادگیری و تکیه بر کنش به جای توانش و بررسی ساختارهای زبان، با عنایت به متنی که این ساختارها در آن به کار گرفته می‌شوند، تأکید می‌ورزد و آنها را محور اصلی کار قرار می‌دهد. این در حالی است که کارکردگراها، زبان را پدیده‌ای ذاتی و مطلق نمی‌دانند و معتقدند که زبان در طی پروسه‌های عملی، در بافت‌های مختلف و در موقعیت‌های گوناگون اجتماعی به کار گرفته می‌شود. زبان یک قوم، بستگی به پندارهای فرهنگی و قومی و ساختارهای اجتماعی و عرفی که افراد آن قوم در آن و با آن زندگی می‌کنند، تاریخ و حتی شرایط جغرافیایی با محدودیت‌ها و رفتارهای معین که هنجارهای خاص هر اجتماع بر زبان تحمیل می‌کند، شکل می‌گیرد و برخلاف صورت‌نگرایان، جنبه تعاملی زبان بیشتر مورد نظر است. کارکردگرایی «به جنبه‌های کنشی و موقعیتی پاره‌گفتارهای زبانی و نیز به جنبه‌های پاره‌گفتارها در بافت زبانی می‌پردازد...» (البرزی ورکی، ۱۳۹۲: ۲۱). کارکردگرایی به این بخش از زبان می‌پردازد که کاربرد زبان را در تعامل با سایر افراد بشر بررسی می‌کند؛ به عنوان مثال، انسان در لایه‌های مختلف اجتماعی با افراد مختلف و لحن و نگاه متفاوتی ارتباط برقرار می‌کند؛ در خانه، در ارتباط با همسایه، در شهر، در گفتگو با همسر، در محل کار یا مدرسه، در مسجد، در انجمن، هر کدام از اینها بسته به شرایط فرهنگی و طبقات اجتماعی تعاملات زبانی متفاوتی دارند که در پهنه کارکردگرایی زبان دارای اهمیت می‌شوند.

از همین نقطه است که دو جنبه مختلف زبان، نمود بیشتری می‌یابد. یکی رویکرد جامعه‌شناختی زبان؛ چرا که بحث تعامل و ارتباط مطرح می‌شود؛ و دوم، تحلیل گفتمانی کلام که

^۱ Formal Linguistics

^۲ Functional Linguistics

می‌توان به «تحلیل گفتمان انتقادی» اشاره کرد که «رویکردی به تجزیه و تحلیل زبان است که هدف آن آشکارسازی روابط قدرت پنهان و فرآیندهای ایدئولوژیکی در زبان‌شناسی است» (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۱).

از آنجا که «کاربرد زبان معمولاً در عین حالی که سازنده هویت‌های اجتماعی، روابط اجتماعی و نظام دانش و باورهاست، توسط آن‌ها نیز ساخته می‌شود» (آقاگل‌زاده و گیاثیان، ۱۳۸۶: ۴۱)؛ بنابراین، به طور طبیعی، ماهیت اجتماعی زبان، آن را به نوعی تعامل با ماهیت ارتباطی می‌کشانند. حتی برخی از جامعه‌شناسان بر این باورند که زبان در وهله اول پدیده‌ای اجتماعی است و بین زبان و جامعه رابطه‌ای ناگسستنی برقرار است. «هر چند که نقش دستوری زبان از نقش اجتماعی آن متمایز است، از این جهت باید عوامل اجتماعی را در مطالعات زبان‌شناسی در نظر گرفت» (کشاوری، ۱۳۷۱: ۴۲). اما رویکرد انتقادی در زبان‌شناسی و مطالعات پدیده‌های زبانی، به تبیین شیوه‌های شکل‌گیری اجتماعی اعمال گفتمانی و یا تأثیرات اجتماعی آن‌ها توجه نداشته و صرفاً به بررسی توصیفی ساختار و کارکرد اعمال گفتمانی بسنده می‌کند. «تحلیل انتقادی در بررسی پدیده‌های زمانی و اعمال گفتمانی به فرآیندهای ایدئولوژیکی در گفتمان، روابط بین زبان و قدرت، ایدئولوژی زور، قدرت و سلطه؛ و نابرابری در گفتمان توجه کرده و عناصر زبانی و غیرزبانی را به همراه دانش زمینه‌ای کنشگران، هدف و موضوع مطالعه خود قرار می‌دهد» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۱).

از میان دیدگاه‌های مختلف عرصه زبان‌شناسی که در دو گرایش متفاوت، یکی: کارکردگرایی یا فلسفه هگلی؛ و دیگری: در مکتب فلسفی دکارتی، زبان‌شناسی ساختاری، صوری و یا سوسوری معرفی می‌شوند، آراء و نظرات «دل‌هایمز» که خود از پایه‌گزاران اصلی جامعه‌شناسی زبان به شمار می‌رود، در چارچوب تفکر فلسفی هگل و پویائی زبان قرار می‌گیرد. «دل‌هایمز» معتقد است که فرضیه زبان باید بر جنبه کارکردگرایی مبتنی باشد. به این معنی که صورت و کارکرد با هم در رابطه تلفیقی با هم استوار باشند. از نظر او، زبان را باید در بافت اجتماعی آن؛ و به هنگام تعامل اجتماعی؛ و اینکه در اثر نقش‌های اجتماعی متفاوت ایجاد می‌کند، بررسی کرد. «دل‌هایمز معتقد است که معناشناسان زایشی در بحث‌های معناشناسی به کاربرد مناسب قواعد زبان و یا به اقتضای

کلام توجه نداشتند. آن‌ها درباره ماهیت مقاصد گوینده و شنونده، اهداف و انگیزه‌ها و باورهای گویشوران اطلاعاتی در اختیار ما قرار نمی‌دهند» (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۰). از همینجاست که دل‌هایم، برای حل این خلأ در بررسی‌های ادبی، به مفهوم «توانش ارتباطی» اشاره می‌کند و می‌گوید: «چنین اطلاعاتی از تحلیل گفتمان که عوامل جامعه‌شناسی و روانشناسی مربوط به گفته‌ها را مدنظر قرار می‌دهد، توانش ارتباطی گفته می‌شود» (همان‌جا). از همین جا می‌توان اثبات کرد که عناصر جامعه‌شناختی، تاریخی، تحولات اجتماعی و دینی، همه و همه در مطالعات آثار ادبی، نقش می‌آفرینند و «به مفهوم عام، در برگیرنده کلیه بررسی‌های زبانی - اجتماعی‌اند» (مدرسی، ۱۳۸۷: ۱۵). دل‌هایم معتقد است که جامعه‌شناسی زبان، زبان را به عنوان موضوعی دارای ابعاد مختلف می‌داند که برای شناخت کامل آن باید سایر ابعاد آن را از زوایای گوناگون نگریست. یکی از ابعاد زبان، نقش زبان در اجتماع و تأثیر جامعه بر زبان است. او می‌گوید «توانش زبانی» آن طور که چامسکی می‌گوید به خودی خود کافی نیست، بلکه باید «توانش زبانی» با «توانش ارتباطی» همراه شود تا تعریف جامع و کاملی از زبان به دست آید. نکته‌ای که هایمز در استدلال ادعای خود می‌گوید این است که به راحتی می‌توان زبان را در کاربردهای مختلف مشاهده کرد و به کار برد. اینکه شخص می‌تواند کلامی منسجم و مربوط را در راستا و بافت اجتماعی مناسب به کار گیرد و اینکه زبان را در یک رشته رفتارهای زبانی همچون قول دادن، دستور دادن، پیش‌بینی کردن، اظهارنظر کردن، سوگند یاد کردن و غیره به کار می‌بریم، خود گونه‌هایی از این «توانش ارتباطی» است.

نظریه «توانش ارتباطی» دل‌هایم

یکی از دیدگاه‌هایی که در پیدایش تحلیل کلام نقش مؤثری داشته است، آراء دل‌هایم است. «دل‌هایم، مردم‌شناس آمریکایی برای اولین بار اصطلاح ارتباط قوم‌نگارانه را مطرح کرد. ارتباط قوم‌نگارانه، به بررسی این موضوع می‌پردازد که افراد جامعه با آنکه به طبقات خاصی با فرهنگ خاص خود تعلق دارند، چگونه با یکدیگر گفتگو می‌کنند و چگونه روابط اجتماعی حاکم بر افراد بر انتخاب گونه زبانی که به کار می‌برند، تأثیر می‌گذارد» (لطفی‌پور، ۱۳۷۲، ۲۳). دل‌هایم نیز همچون دیگر نظریه‌پردازان، زبان را به عنوان دانش معرفی نمود، اما جنبه محسوس آن

را به جنبه‌های جامعه‌شناختی زبان که برخاسته از توانش ارتباطی است، اختصاص داد و مفهوم «توانش ارتباطی» را مطرح نمود. اینکه: «کسی که دارای توانش ارتباطی است باید بداند که یک صورت زبانی تا چه حد مناسب یک بافت اجتماعی معین است و نیز از میزان بسامد و تازگی یا کاربرد یک صورت زبانی و میزان احتمال وقوع آن با اطلاع باشد. از نظر او تعریف توانش زبانی انسانها به صورتی که در زندگی روزمره آنها مورد استفاده قرار می‌گیرد، باید از توصیف جمله‌های دستوری فراتر رود» (همان جا).

بدین ترتیب، هایمز با بسط زبانی، صحت یک صورت زبانی را تنها به صورت «دستوری» کافی ندانسته بلکه کاربرد صحیح آن را در چارچوب قوانین و قراردادهای اجتماعی و فرهنگی نیز ضروری می‌داند. این روش بررسی و توصیف کاربرد صورت‌های زبانی و توانش ارتباطی روش «قوم‌نگاری گفتار» نام گرفته است. در این پژوهش، با ارائه شواهد و مصداق‌هایی، نشان داده می‌شود که رویدادهای گفتمانی و چگونگی به‌کارگیری جملات، برای اثرگذاری در تعاملات اجتماعی که در آثار سنایی صورت گرفته، به چه شیوه‌ایست که موجب شد او اندیشه نوین خود، یعنی نگرش عرفانی را در عرصه شعر وارد کند، آن هم در دوره‌ای که هنوز جامعه درگیر مباحث شرعی و ظواهر دینی است.

گفتمان و گفتمان دینی

ساختار گفتمان به گونه‌ایست که در آن، هر سخنران یا گوینده یا عامل گفتمانی، می‌بایست طوری سخن بگوید که سخنش معنا داشته باشد. از این رو، مفهوم گفتمان تأکید بر فرآیندهای اجتماعی دارد که تولیدگر معناست. همچنین در «گفتمان»، تنها معنای ظاهری مطرح شده در گفتگو نقش ندارد بلکه شرایط زمانی، مکانی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را به صورت پنهان با خود در بر دارد. در نظر «فوکو»^۱، گفتمان‌ها درباره موضوعات، صحبت نمی‌کنند و هویت موضوعات را تعیین نمی‌کنند، بلکه گفتمان‌ها سازنده موضوعات‌اند و در فرآیند این سازندگی مداخله خود را پنهان می‌کنند. گفتمان روشن می‌سازد چه کسی در چه زمانی و با چه لحنی صحبت می‌کند. «گفتمان همچون هر واژه دیگری، به طور عمده از طریق آنچه نیست، آنچه با آن

^۱ Michel Foucault (1926 – 1984).

مخالف است، تعریف می‌شود؛ بنابراین گفتار اغلب با تفاوتش با مجموعه‌ای از واژه‌ها مشخص می‌شود: متن، جمله، ایدئولوژی و...» (میلز، ۱۳۹۳: ۸).

این نکته تا حدودی روشن است که ارتباطات مختلف میان افراد، با میانجیگری کلمات و مفاهیم صورت می‌گیرد. به این نکته نیز باید توجه نمود که کلمات و مفاهیم تنها ابزارهای برقراری ارتباط میان افراد نیستند و علائم، رموز و کنایه‌هایی نیز در برقراری چنین ارتباط‌هایی مؤثرند. از این رو، گفتارها فقط منحصر به کلمات، عبارات و جملات نبوده و علائم و کنایه‌های غیرکلامی نیز در شکل دادن آنها نقش دارند. اگر یک عالم زبان، قصد کند که به مبنا و ویژگی‌های این ارتباطات پی ببرد یا آنها را طبقه‌بندی نماید، گفتار می‌تواند هم موضوع و هم هدف مطالعه او قرار گیرد. به عقیده فوکو: «گفتارها تشکیل شده از علامات می‌باشند؛ اما کارکردشان از کاربرد این علامات، برای نشان دادن و برگزیدن اشیاء بیشتر است. همین ویژگی است که آنها را غیرقابل تقلیل به زبان، سخن و گفتار می‌کند.» (عضدانلو، ۱۳۸۰: ۱۷)

از آنجا که تحلیل گفتار سنایی از طریق ساختارشناسی متن برای دستیابی به اندیشه‌های پنهان در پس متن اتفاق می‌افتد، گفتار غالب نگرش سنایی همان گفتار دینی اوست که ریشه‌ای معرفت‌شناسانه یا عرفانی دارد؛ بویژه در قرن و دوره‌ای که تنوع چشمگیری از باورها و اعتقادات و گرایش‌های فکری و عقیدتی وجود داشت.

سنایی و زبان شعری او

ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی شاعر قرن پنجم و ششم هجری است که آثار او، به جهت بهره‌مندی از محتوای مطلوب و لفظ دلنشین، بسیار قابل توجه است. چنانکه موجب شد تا تغییر و تحول اساسی و عمیق در روند آثار منظوم فارسی به وجود آورد. از میان این آثار «حدیقه الحقیقه»، که سرشار از مضامین علمی، اخلاقی، حکمی، کلامی و عرفانی در ساخت ادبی مطلوب است، برجستگی خاص دارد. این اثر که مهم‌ترین اثر سنایی محسوب می‌شود، از آثار عالی ادبیات فارسی است که از نظر لفظ و معنی تأثیر قابل توجهی در پهنه پژوهش‌های ادبی داشته است. «در حقیقت سنایی، حدیقه خود را به مثابه یک راهنمای اخلاقی و رهنمودی برای شیوه‌های رفتار گروه‌ها و طبقات گوناگون اجتماعی تلقی می‌کرد» (براتی و هم‌تینان، ۱۳۸۹: ۷۱).

این خصوصیات بیشتر تحت تأثیر اندیشه، احساس و ادراک شخصی سنایی است و عوامل گوناگونی چون مذهب، محیط، جهان بینی و ... در پیدایش و تکوین و تکامل آن‌ها مؤثر بوده است. سنایی با استفاده از مجموعه لغات و اصطلاحات زبانی و ادبی گذشته و زمان حال خویش؛ و آنچه خود ممکن است خلق و ابداع نموده باشد، با مخاطبان خود گفتگو می‌کند و می‌کوشد اندیشه‌های عمیق و احساسات لطیف خود را با جوهر شعر و هنرنمایی زبان، در رابطه تعاملی دوجانبه درهم آمیزد تا در بیانی موزون و هماهنگ، به جان مخاطب بنشیند.

سنایی شاعر نیمه دوم قرن پنجم و نیمه اول قرن ششم هجری است. همانطور که روشن است «در این دوره، اولین پایه‌های سبک مصنوع در نثر بنیاد نهاده می‌شود؛... در این سبک جملات نسبت به دوره‌های قبل طولانی‌تر می‌شود و لغات و ترکیبات عربی فراوان‌تر می‌گردد. استعمال افعال و واژه‌های کهن کمتر و کاربرد افعال وصفی گسترده می‌گردد. صنایع لفظی و معنوی چون جناس و موازنه و تلمیحات و همچنین کنایات و تشبیهات و استعارات و شواهد شعری معمول می‌شود و به طور کلی کلام، آن حالت سادگی و روانی گذشته خود را از دست می‌دهد و ابهام‌آمیز و فنی می‌گردد... همچنین شعر سنایی هم مانند شعر دیگر شاعران و سخن‌سرایان روزگار او، از تأثیر تحولات اجتماعی برکنار نبوده و به موازات آثار دیگران، متحول و دگرگون شده است.» (طغیانی اسفرجانی، ۱۳۷۶: ۲۶).

اوضاع اجتماعی دوره زندگی سنایی

دوره زندگی سنایی، به جهت ویژگی‌های خاص دینی، فرهنگی و سیاسی، از لحاظ اجتماعی نیز متفاوت بود. آثار به جا مانده از این دوره، نشان می‌دهد که علوم نقلی به واسطه تعصب اهالی شریعت علی‌الخصوص فقها و محدثین، نسبت به دیگر علوم حتی کلام و اصول و بویژه فلسفه، رواج بیشتری داشت چه رسد به عرفان و مباحثی این چنینی که حتی نوعی الحاد به حساب می‌آمد. «با توجه به وضع سیاسی و اجتماعی این دوره و قدرتی که علمای دینی یافته بودند؛ و تعصب شدید فقها و علما و سلاطین و امرا و رجال در عقاید مذهبی خود، ضعف علوم عقلی، معلوم و آشکار است» (صفا، ۱۳۷۲، ج ۲: ۲۷۱). حجم بالای کتب تفسیر، رواج مدارس نظامیه در

ممالک اسلامی با سیاست‌های ویژه‌ای که داشتند و عواملی از این دست، نوع گفتمان دینی این دوره تاریخی را منحصر به فقه، حدیث و ظاهر شریعت اسلامی می‌کرد. «اختلافات فرق اسلامی با یکدیگر در سده پنجم هجری کاملاً بروز کرد و کار مشاجرات به دسته‌بندی‌ها و زد و خورد های خونین پیوست» (همایی، ۱۳۶۸: ۴۲). از طرفی «در سده ششم که از خصوصیات تصوّف آن، تعصّب و دور بودن از آزادی اندیشه و اظهار رأی و آزادی بیان بود، به دلیل مخالفتی که غزالی و دیگران در قرن پنجم با فلسفه ابراز کرده بودند، همچنان عناد و ستیزه و مخالفت با فلسفه و فلاسفه، هم از طرف فقها و متشرّعان و هم از جانب صوفیّه بیشتر می‌شد» (سجّادی، ۱۳۸۵: ۱۰۲). در این شرایط اجتماعی بود که سنایی، با تحوّل فکری عمیقی که در او به وجود آمد، به درک لایه‌های زیرین طریقت و رویکرد عاشقانه به عرفان اسلامی رسید. هوشمندی سنایی در آن بود که توانست با درک درست شرایط اجتماعی دوره خود، زبان شعری متناسبی را به کار گیرد. «یکی از دلایل اهمّیت سنایی در ادب فارسی، بروز گسترده مسایل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عصر وی در شعر اوست؛ به گونه‌ای که می‌توان بر اساس آن نموداری از جامعه روزگار وی ترسیم کرد. بخشی از نابسامانی‌های عصر سنایی را می‌توان در اشعار انتقادی وی دید؛ انتقاد از ریاکاری، زاهدنمایی، جهل، گمراهی و در رأس قرارگرفتن افراد کاذب و ناشایست، سنایی را تبدیل به منتقدی اجتماعی کرده بود.» (سالمیان و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۵۳) او برای اثرگذاری در محیط اجتماعی پیرامونش، نیاز به نوعی گفتمان ویژه داشت تا اندیشه‌های دینی خود را که منبعث از عرفان عاشقانه بود، با ایجاد ارتباط زبانی مناسب و اثرگذار، ارائه دهد. او کوشید از نظر زبانی و شیوه بیان، سبک متفاوتی را نسبت به گذشته داشته باشد. از این جهت، سبک او از سبک معاصرانش کاملاً متمایز می‌شود؛ به گونه‌ای که لغات و اصطلاحات عرفانی که از طعم و ذوق عاشقانه برخوردارند، به فراوانی در شعر او راه پیدا می‌کند. از اینجاست که کارکردگرایی در زبان شعر سنایی جلوه می‌کند. اینکه او چگونه و با چه عاملی توانش ارتباطی خاصّ توانسته است مفاهیم عرفانی را در جامعه‌ای که هنوز درگیر مباحثات ظاهری شریعت است، نهادینه سازد، آن هم در قالب گفتمان دینی و رویکردی اجتماعی؛ چرا که اساساً در عرفان، جنبه فردگرایانه آن بر دیگر وجوه و جنبه‌های آن غلبه دارد.

بحث و بررسی

«یاکوبسن برای هر گنش ارتباطی، بویژه ارتباط زبانی، شش عامل برشمرده است: فرستنده، گیرنده، زمینه، رمز، تماس و پیام. وی شش جزء فرایند ارتباط را تعیین کننده کارکردهای ششگانه زبان می داند و معتقد است در هر ارتباط نقش یکی از این عناصر برجسته تر است و عوامل دیگر در جهت همین کارکرد خاص به کار گرفته می شود. در کارکرد عاطفی، فرستنده و در کارکرد کنشی، ترغیبی، با انگیزی گیرنده نقش برجسته تری دارد. یعنی در کارکرد عاطفی، ارتباط در جهت بیان حال فرستنده است و در کارکرد انگیزی، زبان برای ایجاد کنش یا واکنشی در مخاطب به کار می رود. در کارکرد ارجاعی، ارتباط با تأکید بر زمینه یا موضوع ایجاد می شود و انتقال مفاهیم بیشترین اهمیت را دارد. هرگاه گوینده یا مخاطب احساس کنند لازم است از مشترک بودن رمز یا نشانه هایی که به کار می گیرند مطمئن شوند، ارتباط به سوی رمز جهت می گیرد و کارکرد، فرا زبانی است. کارکرد همدلی یا سخن گشایانه، در جهت ایجاد تماس فیزیکی و روانی یا تداوم آن است. در کارکرد ادبی ساختار پیام، تناسب، توازن، و زیبایی آن بیش از هرچیز مورد توجه است» (طغیانی اسفرجایی، ۱۳۸۲: ۲۵۸).

از آنجا که ارتباط قوم انگارانه به بررسی زبان در فرهنگ و جامعه می پردازد، سنایی نیز به منظور ایجاد ارتباط با مخاطبان خویش، بویژه در زمانی که هنوز جامعه با عرفان اسلامی غریبگی می کرد، احتیاج به نوعی شگردهای زبانی داشت. از این جهت، شعر سنایی، شعری توفنده و پرخاشگر است. درون مایه بیش تر اشعار او در نکوهش دنیاداری و دنیاداران است. او با زاهدان ریایی و شریعت مداران درباری و حکام ستم گر که هر کدام توجیه گر کار دیگری هستند، بی پروا می ستیزد و از بیان حقیقت عریان که تلخ و گزنده نیز می باشد، هراسی به دل راه نمی دهد.

«توانش ارتباطی» یعنی اینکه شاعر یا صاحب اثر، زبان شعرش را چگونه، کجا و در ارتباط با چه کسانی به کار می گیرد. در دوره سنایی که هنوز جامعه پذیرای عرفان نیست، نیاز به زبان شعری، با لحن و گویش ویژه ای دارد. به همین دلیل این سؤال پیش می آید که کلام شاعر، در کجا و به چه دلیلی پرسشی است؟ همچنین آیا این نوع کلام یا لحن گفتار مناسب جامعه هست یا نه؟ و دیگر اینکه کلام بیان شده قابل باور هست یا نه؟ از اینجاست که «موقعیت های کلامی»،

«رخدادهای گفتمانی» و «کنش‌های سخن» (مثل دستورها، لطایف، حکایت و تمثیل)، در بررسی زبانی مورد توجه قرار می‌گیرد. گاهی این اهداف به واسطه جملات دستوری، گاهی با کمک جملات خبری، و گاهی هم به شکل پرسشی به دست می‌آید که در ادامه به تحلیل نمونه‌هایی از این دست می‌پردازیم:

۱- جملات خبری با کارکرد اعتماد به نفس و خودباوری بخشی

سنایی با لحن خبری، ضمن اینکه به مخاطب ارزش و ارجمندی می‌دهد، مقام او را ورای این دنیا و دل‌بستن به آن می‌داند. همین اعتماد به نفس دادن به مخاطب، از نظر روانشناختی اهمیت فراوان دارد. مطالعات انجام شده در خصوص آسیب‌شناسی روانی حکایت از آن دارد که علت بسیاری از رفتارهای آسیب‌زای افراد ریشه در کمبود یا ضعف «عزت نفس» آنان دارد. در واقع هرچه فرد از خودباوری و عزت نفس بالاتری برخوردار باشد از موقعیت و کارآمدی بالاتری برخوردار بوده و از آسیب‌های روانی - اجتماعی نیز مصون خواهد ماند. اعتماد یا عزت نفس یعنی داشتن «احساس ارزشمندی» که از طریق مجموعه افکار، عواطف، احساس‌ها و تجربه‌ها به دست می‌آید به نحوی که فرد خود را توانمند، با کفایت و موفق می‌داند. سنایی با استفاده از این ابزار تربیتی، به گونه‌ای با مخاطب خود سخن می‌گوید که به هیچ وجه رنگ و لحن نصیحت ندارد. به مخاطب خود آن چنان عزت نفسی می‌دهد که او را محقق این جایگاه می‌داند. یادمان باشد که سنایی می‌خواهد نگرش جدیدی از گفتمان دینی را القا کند، بنابراین نیاز به لحن مدارا دارد. او عزت نفس و خودباوری بخشی را برگزیده است، می‌گوید: اصلاً سرای بقا برای توست، حق توست، برای تو آفریده شده، منظور آن فقط و فقط تو بوده‌ای و...؛ این گونه به مخاطب عزت و اعتماد می‌دهد بگوید تا حرف خود را بگوید و اندیشه‌اش را به جان می‌نشانَد. لحن او، فقط لحن سفارش و پند و توصیه نیست تا گفته‌یاب یا مخاطب را خسته و دلزده کند بلکه به او پر و بال می‌دهد و ارزش واقعی او را به او نشان می‌دهد:

وین سرای فنا، نه جای تو آست	کان سرای بقا برای تو آست
یوم بگذار و جان کن از پی غد	آن سرای بقا توراست معدّ
جامه خلققت بریدستند	از پی کار آفریدستند

(سنایی، ۱۳۷۸: ۷۲)

یا در جای دیگر، باز به همین شیوه، انسان را از مقام و جایگاه ارزشمندی که دارد، آگاه می‌کند و او را به خودباوری می‌رساند. انسانی که به اعتماد لازم نسبت به معرفت «خود» برسد، محدودیت‌ها و توانمندی‌های خود را می‌پذیرد، نقاط ضعف خود را بدون نگرانی و ناراحتی قبول می‌کند و با آگاهی و پذیرش نقاط مثبت و ضعف خود احساس رضایت و خشنودی می‌کند. سنایی به زیرکی و با هوشمندی، ضمن اینکه محیط اجتماعی را درک می‌کند، انسان همعصر خود و اعصار پیش رو را می‌شناسد، از گفتمان دینی روزگار خود بهره می‌گیرد و نگاه عرفانی «بنده خواهد که در خدای رسد» یا همان «رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند» را به ذهن و زبان مخاطب القا می‌کند. او، ابتدا آنقدر شأن و شکوه مخاطب را بالا می‌برد، و با ننگ خواندن معصیت و طاعت بدون معرفت، آنقدر به او اعتماد به نفس می‌دهد که مخاطب مجبور می‌شود در جای لازم حرف و کلام سنایی را با جان و دل بپذیرد:

طاعت و معصیت تو را ننگ است	ورنه زین دو، به رنگ یکرنگ است
کی به عقل و به دست و پای رسد	بنده خواهد که در خدای رسد
او تو را راعی و تو گرگ پسند	او تو را داعی و تو حاجتمند

(همان: ۹۰)

۲- جملات خبری با کارکرد آگاهی بخشی و انتباه:

گاهی لازم است با مخاطبان غیر از زبان «اعتمادبخشی»، به زبان «انتباه» با آنان سخن گفت. سنایی برای آنکه حرف خود یا اصطلاحاً پیام خود را به مخاطب برساند، از لحن آگاهی بخشی و انتباه نیز استفاده می‌کند. بر این اساس، زبانی را برمی‌گزیند که بتواند با آن، فرد را از رفتارهایی که ممکن است حتی در آینده انجام دهد آگاه کند. این نوع گفتار، با رویکرد اجتماعی، که توأم با پیش‌آگاهی است نشان می‌دهد که گوینده راه را رفته است و از تمام ظرفیت‌ها و پیشامدها آگاهی دارد. بنابراین، به گونه‌ای سخن می‌گوید که تمام مراحل راه را طی کرده و از این منظر، مراحل کار و احیاناً عکس‌العمل‌هایی که شاید و باید نشان دهد به او گوشزد می‌کند. مثلاً می‌گوید که در مسیر تکامل معرفتی، چه چیزی را خواهد دید و چه چیزهایی را نه، و اگر ببیند یا نبیند، چه عکس‌العمل‌هایی را باید نشان دهد؟ در واقع با این ابزار زبانی باز هم در دل مخاطب خود «اعتماد» می‌آفریند، با او هم‌زبانی می‌کند، دوست می‌شود، همراهی می‌کند و باز در جای مناسب، حرف خود را به کرسی می‌نشانند:

تو نبینی جز از خیال و حواس چون نئی خط و سطح و نقطه‌شناس

تو در این راه معرفت، غلطی	سال و مه مانده در حدیثِ بطی
گوید آنکس درین مقال فضول	که تجلّی نداند او ز حلول
کافتابی که نیست نور دریغ	آبگینت نماید اندر میغ
صورت خود در آینه دل خویش	به توان دید از آنکه در گل خویش
زانکه گل مظلّم است و دل روشن	گل تو گلخنست و دل گلشن
هر چه روی دلت مصفّاتر	زو تجلّی تو را مهیّاتر

(همان: ۶۹)

این گونه لحن بیان، مخصوص دوره‌ای است که سنایی می‌خواهد مفاهیم عرفانی را در جامعه‌ای نشان دهد که همچنان پایبند ظواهر شریعت هستند. بنابراین زبان او باید کنش و توانش ارتباطی لازم را داشته باشد تا بتواند موفق باشد. همانطور که پیشتر گفتیم توانش ارتباطی به این مسأله می‌پردازد که یک گوینده زبان نه تنها توانایی کاربرد قواعد گرامری زبان را برای ساختن جملات صحیح دارد، بلکه می‌داند کجا و چگونه از آن استفاده کند. این نظریه به چهار مقوله مهم «توانش گرامری»، «بعد شناختی موضوع»، «تناسبات اجتماعی» و «تأثیرات ارتباطی» بستگی دارد که می‌تواند سبب ایجاد توانش اجتماعی یا همان توانایی گوینده برای توصیف و تولید مناسب زبان شود. این وضعیّت گوینده، گفته‌پرداز یا شاعر را قادر می‌سازد تا جملات را متناسب با موقعیّت اجتماعی بیان نماید. چه بسا حتی می‌تواند برای انتقال مفهومی خاص، از چند کد زبانی مختلف استفاده کند.

«هایمز» معتقد است ما باید این واقعیت را توجیه و تبیین نماییم همچنان که کودک در شرایط عادی و طبیعی دانش جمله‌های زبان را نه تنها از نظر دستوری بودن، بلکه از نظر مناسب بودن نیز کسب می‌نماید، گفته‌پرداز یا نویسنده و خالق اثر ادبی هم باید این نکته را دریافته و غیر از نحوه و اسلوب دستوری زبان، مناسب بودن لحن و موسیقی، اولویت بندی، حس اعتمادآفرینی، آگاهی بخشی و بسیاری از نکات ریز و درشت روان‌شناسی و جامعه‌شناختی را رعایت کند بدین ترتیب هایمز با بسط زبانی، صحت یک صورت زبانی را تنها به صورت دستوری کافی ندانسته بلکه کاربرد صحیح آن را در چارچوب قوانین و قراردادهای اجتماعی و فرهنگی نیز ضروری می‌داند. همچنان که در اثر حدیقه سنایی، این نکات به روشنی رعایت شده است. او در جای دیگر، انسان صابر را با آینده صبوری‌اش آشنا می‌کند. صبر همچنان که مشخص است از مفاهیمی است که مختص شعر عارفانه است:

چون شدی بر قضای او صابر
او ببخشد، هم او ثواب دهد
هر چه بستد ز نعمت و نازت
خواند آنگاه مر تو را شاکر
او بگوید، هم او جواب دهد
به از آن، یا همان دهد بازت
(همان: ۹۹)

یا برای کسی که از نام و یاد خدا غافل نمی‌شود، از اثرات و تبعات ذکر خدا می‌گوید:
شدی ایمن چو نام او بردی
کار نادانی کوتاه‌اندیش است
در طریقت قدم بیفشردی
یادکرد کسی که در پیش است
(همان: ۹۴)

۳- جملات امری، با کارکرد پند و راه‌نمایی

«بسیاری از اشعار سنایی در زمره ادبیات تعلیمی قرار می‌گیرد. تعلیم، بویژه آن جا که مبتنی بر پند و اندرز است، با مجموعه‌ای از بایدها و نبایدها همراه است. این بایدها و نبایدها تقابل‌هایی کلی و همه‌پذیرند که گاه شاعر برای وضوح مطلب، این امور متقابل را به کار می‌گیرد تا بتواند هنجارها و ناهنجارها را به مخاطب گوشزد و از این راه، وی را به سمت و سوی درستی هدایت کند. این است که بخشی از تقابل‌ها و تضادهای شعر سنایی با هدف تعلیمی وی همسوست.» (سالیمان و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۵۵) در شعر سنایی، گاهی این کارکرد بر دوش جملات امری قرار دارد. نمونه‌های از این دست در حدیقه سنایی فراوان است. بر اساس نظریه دل‌هایمز، مهم است که افراد یک دوره تاریخی که قرار است نوعی از شعر را که مبتنی بر عرفان است، در تاریخ دوره خود به یادگار گذارند. به همین دلیل لازم است تا این قوم‌نگاری، با هوشمندی همراه باشد. از این جهت، جملات امری سنایی، عموماً جملاتی با کارکرد پند و اندرز هستند و البته رهنما و دلیل راه.

چون تو از بودِ خویش گشتی نیست
چون کمر بسته ایستادی تو
گرت باید که سست گردد زه
اولاً پوستین به گآزر ده
لیک عاقل جز این بنپسندد
پوستین در بسی است اندر راه
پوستین امل به گآزر داد
کمر جهد بند و در ره ایست
گرچه غافل برین عمل خندد
به سلیمان نگر که از سر داد
(سنایی، ۱۳۷۸: ۷۹)

از این دست نمونه‌ها، با این لحن بیانی در کتاب حدیقه سنایی فراوان است. چنان که با لحن امری، سفارش می‌کند به طلب دین و ترک تن. این «تن» بعدها در شعر عارفانه تعبیر به «خود» و «من» می‌شود که باید فنا شود در ذات لایزال الهی.

دین طلب کن گرت غم بدنست	زانکه کابین دین طلاق تن است
پیک عقلت ممیز راه است	که فسادش صلاح را جاه است
نیست در امر تو به «کن و فیکون»	زهره کس را نه این چه یا آن چون

(همان: ۱۴۵)

۴- جملات امری با کارکرد اطمینان بخشی و ضمانت:

گاهی لازم است تا گوینده برای ابلاغ پیام خود، بویژه پیام‌هایی در قالب کفتمان دینی، که اثرات و کارکرد اجتماعی و اثر گزار دارد. در دوره‌های بعد از سنایی، عارفان شاعر و شاعران عارف با تأسی از اسلوب فکری و زبانی سنایی، به منظور تعلیم و بیان تجارب عرفانی خود، ابزارهای گوناگون زبان را به خدمت گرفته‌اند. انشا، یکی از عناصر مهم زبان عرفانی است و در آثار عرفانی انواع جملات انشایی با معانی حقیقی و ثانوی برای بیان مفاهیم به کار گرفته می‌شود که صد البته نقش مهم و مؤثری در آموزش عقاید و اندیشه‌ها و ابراز مواجید و هیجانات عارفانه دارد. امر و نهی دو مقوله مهم انشاست که می‌تواند با معانی گوناگون به کار رود و پیام را به مخاطب انتقال دهد. سنایی در ادامه گفتار خود، با لحنی امری، سخن خوش را با جملاتی دیگر تضمین می‌کند و به مخاطب اطمینان می‌دهد که حتماً آن گونه خواهد شد که او می‌خواهد:

تو به یادش، چو گل، زبان کن ترا!	تا دهانت کند چو گل پُر زر
سیر جان کرد، جان بخرد را	تشنه دل کرد عاشق خود را
یک زمان از درش مشو غایب	تا بود عزم و رأی تو صائب

(همان: ۱۴۵)

مطالعه معنا و انتقال آن از طریق زبان که در اشکال متفاوت عاطفی، خبری، پرسشی و امری نمود پیدا می‌کند در شاخه‌های گوناگون کاربردشناختی بررسی می‌شود. از منظر کاربردشناسی، یک جمله می‌تواند در بسترها و بافت‌های مختلف نقش‌های متفاوتی داشته باشد که آن نقش‌های مرسوم‌تر، معنای اولیه هستند و نقش‌های دیگر، معانی ثانویه. بر این اساس گزاره‌های امری نیز

می‌توانند همچنین نقش‌های متفاوتی را ایفا کنند. چنانکه سنایی برای آن که تضرع و زاری را در جان مخاطب بنشانند، اینگونه او را خطاب می‌کند:

از تو زاری نکوست، زور بد است	عور زبور خانه‌شور بد است
زور بگذار و گگرد زاری گگرد	تا ز فرق هوا بر آری گگرد
چون تو دعوی زور و زر داری	دیده را کور و گوش، کرداری
روی و زر سرخ و جامه رنگارنگ	نام تو جنگجوی و صلح تو جنگ
بر در حق به گگرد زاری گگرد	که به زاری شوی در این در، فرد
تا به خود قائمی، پیوش و بخور	ور بدو دائمی، بدوز و مدر
هر چه هست ای عزیز! هست اوی	بود تو چون بهانه یاوه مگوی
بی تو، گل مسجد است و با تو کنشت	با تو دل دوزخست و بی تو بهشت
تو نکوکار باش تا برهی	با قضا و قدر چرا ستهی

(همان: ۹۱)

۵- جملات پرسشی با کارکرد آگاهی‌بخشی و انتباه:

جملات پرسشی از جمله ابزارهای زبانی هستند که با ساخت اطلاع جمله در ارتباط هستند و یا مستقیماً علامت و سازوکاری برای تشخیص نوع اطلاع در جمله محسوب می‌شوند. زبان‌شناسان، از جمله چامسکی و بعد از آن، پرسش را به عنوان یکی از پدیده‌های مهم نحوی مورد توجه قرار می‌دهد. طبق این ویژگی از دستور، سازه‌های زبانی از جایگاه اولیّه خود به لایه‌های دیگر متن حرکت می‌کنند و معانی گوناگون می‌آفرینند یا اینکه به گفته پرداز، قدرت بیشتری برای القای منظور او می‌دهند. زبان‌شناسان بر مبنای حرکت یا ابقای پرسش‌واژه‌ها و نیز ساده یا مرکب بودن ساختار آنها، به بررسی میزان وابستگی خوش‌ساختی دستوری پرسش‌ها به متن می‌پردازند. در این حالت، نقش پرسش‌واژه در ارتباط با لحن و القای پیام جلوه می‌کند که بر پایه آن، از میزان دستوری بودن ساخت‌های پرسشی می‌توان به این نتیجه رسید که هرچه پرسش‌واژه‌ها با لحن اعتمادآفرینی بیشتر و نصیحت‌پردازی کمتری بیان شوند، میزان وابستگی پرسش به متن کمتر و از خوش‌ساختی بیشتری برخوردار خواهد بود.

سنایی از این گفتمان هم برای احراز اهداف خود بهره گرفته است. کارکردی که در انواع دیگر جملات نیز کاربرد داشته است. لحن پرسشی کلام می‌تواند یکی از بهترین روش‌ها برای بیان مقاصد و مطالب و القای آن به مخاطبان و تأثیر بیشتر بر آنان باشد. البته سنایی به طور گسترده از

کاربرد پرسش برای تأثیرگذارتر کردن کلام خویش و آموزش مفاهیم مورد نظر خود استفاده نکرده است. اما «تأمل در مقاصد ثانوی این نوع از جمله‌ها در حدیقه، مشخص می‌سازد که از میان مقاصد متعدّد و گوناگونی که در کتب بلاغی برای جمله‌های پرسشی نقل شده است، تنها سیزده قصد از مقاصد ثانوی را در جمله‌های پرسشی حدیقه می‌توان نشان داد که از آن میان، بیشترین مقصد متعلّق به استفهام‌های انکاری است» (براتی و همتیان، ۱۳۸۹: ۷۳).

نکته مهمّ این است که به نظر می‌رسد اینگونه کاربردهای انکاری استفهام، تنها به قصد پرسش مطرح شده است؛ اما با دقت بیشتر و کنکاش در ژرف‌ساخت یا لایه‌های زیرین پرسش، این نتیجه حاصل می‌شود که غیر از معنی استفهام می‌توان به کارکرد تأکید یا عجز یا اقرار یا انتباه یا ملامت و توبیخ یا اهداف دیگری از این دست، دست یافت. «برخی از جمله‌های پرسشی که به قصد انکار بیان می‌شود، قصد اصلی طرح پرسش برای انکار مطلبی است؛ ضمن اینکه برای هر کدام از این پرسش‌ها نیز می‌توان قصدی ثانوی در نظر گرفت؛ برای نمونه گاه استفهام انکاری با نوعی تأکید است، گاهی برای تحقیر و بیان عجز و ناتوانی است و گاهی مفهوم آن با نوعی توبیخ و ملامت همراه است» (همان‌جا). چنانکه در ابیات آغازین حدیقه برای بیان اینکه نشان داده شود وهم و عقل و حواس همه در معرفت حق عجز دارند، اینگونه از استفهام انکاری استفاده می‌شود:

برتر از وهم و عقل و حس و قیاس چیست جز خاطر خدای شناس؟
(سنایی، ۱۳۷۸: ۶۱)

یا در بیت زیر، شاعر برای نشان دادن ناتوانی عقل در شناخت و معرفت هستی، مقصود خود را با ابزار استفهام انکاری بیان می‌کند:

چیست عقل اندرین سپنج سرای جز مزورنویس خط خدای؟
(همان: ۶۲)

سنایی با توجیّهات مدعا مثلی به سوالات احتمالی مخاطبان پاسخ می‌دهد و تلاش می‌کند تا ذره ذره با همین شیرینی‌های زبانی، مخاطبان و گفته‌یاب‌های خود را به وادی عرفان سوق دهد. عموماً این پاسخ‌ها اقناع مستدلّی ندارند بلکه بر پایه شیرینی‌های زبانی و ادبی به وجود آمده‌اند. اینگونه جمله‌ها پرسش‌هایی است که قصدش پرسش نیست، بلکه در واقع جملات خبری است که در خبر بودنشان قصد ثانوی وجود دارد؛ یعنی هم در ورای ظاهر پرسشی بودنش، معنی ثانوی دارد و هم از نظر خبری بودنش، معنی ثانوی در بر دارد. گاهی همین زیبایی آفرینی پاسخ را با نوعی توبیخ و ملامت همراه می‌کند:

چيست حاصل، سوي شراب شدن؟ اولش شرّ و آخر آب شدن؟
(همان: ۳۶۵)

يا در بيت:

رفت و با خود ببرد بدنامي چه بتر در جهان ز خودكامي؟
(همان: ۲۲۶)

شاعر مي خواهد با زبان انتباه و اندرز تذکر دهد که هيچ چيز اين دنيا بدتر از خودكامي نيست. ولي از جمله پرسشي، استفاده مي کند. سنابي از ميان ۱۱۸ داستان، حکايت يا تمثيلي که در حديقه براي بيان و شرح مطالب موردنظر خود آورده است، حدود يک چهارم آن با طرح يک پرسش آغاز مي شود: «آن شنيدی که...»... مثل:

آن شنيدی که در دهی، پيري خورد ناگه ز شحنه‌ای تيري؟
(همان: ۵۶۲)

با دقت در تمام اين موارد مشخص مي شود که جمله‌های پرسشي در ۲۶ مورد از کل اين موارد به همين صورت با آوردن «آن شنيدی» در ابتدای مصرع اول يا مصرع دوم مطرح مي شود. اين موارد مشخص مي سازد که حکيم غزنه براي جلب توجه مخاطب نسبت به تمثيلي که ذکر مي کند، اين جمله‌های پرسشي را در آغاز داستان‌ها آورده است که سرانجام طرح تمثيلات و حکايات به تأثيرگذاري و فهم بيشتر مطلب و نتيجه مورد نظر شاعر منجر مي شود.

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه «دل‌هایمز» بدان اعتقاد دارد، بررسی زبان جدا از فرهنگ، جامعه و قواعد قوم‌انگاران امکان‌پذیر نیست. سنایی غزنوی شاعری است که با توجه به شرایط اجتماعی و احوال مخاطب خود، می‌خواهد مفاهیم عرفانی را وارد شعر و زبان مردم زمانه‌ای کند که همچنان در بند تقییدات شرعی هستند، از این رو؛ و به منظور ایجاد توانش زبانی، نیاز به ابزارهایی دارد تا مفاهیم عرفانی را در قالب همان گفتمان دینی ارائه دهد. بنابراین لازم است بررسی شود که گوینده یا صاحب اثر، با چه کسانی، کی و کجا سخن می‌گوید؟ از این جهت انواع لحن‌ها و نوع جملات در حدیقه سنایی مورد بررسی قرار گرفت. بر اساس بررسی‌ها چنین به دست آمده است که سنایی سه شکل جمله‌ای خبری، امری و پرسشی را با چند رویکرد به کار برده است. مهم‌ترین و پُرسامدترین آن‌ها، جملات امری با رویکرد پند و راهنمایی بوده است؛ یعنی امر به انجام کاری نموده است و در عین حال خود را ملزم می‌دانست به عنوان کسی که آن مسأله را تجربه کرده است، به مردم روزگار خود نشان دهد که گرایش به عرفان چه تبعات و اثراتی به همراه دارد. بنابراین چگونه بیان کردن آموزه‌های دینی، اخلاقی و عرفانی مناسب احوال مخاطبان در ابیات حدیقه دارای اهمیت بسیار است.

نکته دیگر این است که سنایی در حدیقه از جملات پرسشی با رویکرد آگاهی بخشی و انتباه نیز بهره گرفته است. این نوع گفتمان نیز از این جهت اهمیت دارد که سنایی با شیوه مدعا مثل یا حُسن تعلیل، علت‌های ادبی برای مدعاهای خود، علت ادبی می‌جسته و با این شیوه به قانع کردن مخاطب خود می‌پرداخت. ضمن این که در بسیاری از موارد، سنایی با زبان حکایت و تمثیل؛ و گاه با صدور حکم‌های عرفانی به مخاطبان، بتدریج فضا را برای پذیرش جامعه نسبت به مفاهیم عارفانه و عاشقانه مهیا کرده و نشان می‌دهد که گفتمان دینی مد نظر او، بدون رویکرد اجتماعی به فرهنگ و شرایط اجتماعی جامعه، نمی‌توانست به توانش ارتباطی لازم با مخاطب دست یابد.

فهرست منابع و مآخذ

- ۱- آفاگل زاده، فردوس، (۱۳۹۴)، *تحلیل گفتمان انتقادی*: تکوین تحلیل گفتمان در زبان‌شناسی، تهران: علمی فرهنگی، چاپ سوم.
- ۲- _____ و غیاثیان، مریم سادات، (۱۳۸۶)، «*رویکردهای غالب در تحلیل گفتمان انتقادی*»، *مجله زبان و زبان‌شناسی*، شماره ۵، صص ۳۹-۵۴.
- ۳- البرزی ورکی، پرویز، (۱۳۹۲)، *مبانی زبان‌شناسی متن*، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم.
- ۴- براتی، محمود و هم‌تیان، محبوبه، (۱۳۸۹)، «*کاربردهای پرسش در حدیقه سنایی*»، نشریه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی، زمستان ۸۹، شماره ۲۱، صص ۶۵ تا ۹۲.
- ۵- دورکیم، امیل، (۱۳۸۳)، *صور بنیانی حیات دینی*، ترجمه باقر پرهام، تهران: مرکز.
- ۶- سالمیان، غلامرضا، یاری گلدره، سهیل و چهری، طاهره، (۱۳۹۲)، «*تحلیل تقابل‌ها و تضادهای واژگانی در شعر سنایی*»، نشریه پژوهش‌های ادب عرفانی، پاییز و زمستان ۹۲، سال ۷، شماره ۲، صص ۱۴۱ تا ۱۵۸.
- ۷- سجادی، ضیاء‌الدین، (۱۳۸۵)، *مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف*، تهران: سمت، چاپ ۱۲.
- ۸- سنایی، مجدودبن آدم، (۱۳۸۷)، *حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه*، تصحیح دکتر مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران، چاپ ۷.
- ۹- صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۷۲)، *تاریخ ادبیات در ایران*، ج ۲، تهران، انتشارات فردوسی، چاپ ۱۳.
- ۱۰- طغیانی اسفرجانی، اسحاق، (۱۳۷۶)، «*ویژگی‌های سبک حدیقه سنایی*»، *مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان (علوم انسانی)*، تابستان ۱۳۷۶، شماره ۸، صص ۲۳ - ۳۸.
- ۱۱- _____، (۱۳۸۲)، «*تأثیر مخاطب بر قصاید سنایی*»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، پاییز و زمستان ۱۳۸۲، شماره ۳۴ و ۳۵، صص ۲۴۹ تا ۲۷۰.
- ۱۲- عضدانلو، حمید، (۱۳۸۰)، *گفتمان و جامعه*، تهران، انتشارات نی، چاپ اول.

- ۱۳- عیوضی، محمد رحیم، (۱۳۸۲)، «درآمدی بر رویکرد جامعه‌شناختی دین در حوزه دین‌پژوهشی»، مجله قیسات، بهار ۱۳۸۲ - شماره ۲۷، صص ۱۲۷ تا ۱۴۰.
- ۱۴- فرکلاف، نورمن، (۱۳۷۹)، *تحلیل انتقادی گفتمان*، ترجمه فاطمه شایسته پیران، شعبان علی بهرام‌پور، رضا ذوقدرا مقدم، رامین کریمیان، پیروز ایزدی، محمود نیستانی، محمد جواد غلامرضا کاشی، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- ۱۵- کشاورز، محمدحسین، (۱۳۷۱)، «رابطه متقابل زبان و جامعه: مروری بر نقش اجتماعی ضمائر شخصی و صورت‌های خطاب»، مجله زبان‌شناسی، سال ۹، شماره ۲، پیاپی ۱۸، صص ۵۰ - ۴۰.
- ۱۶- لطفی‌پور، کاظم، (۱۳۷۲)، «درآمدی به سخن‌کاوی»، مجله زبان‌شناسی، بهار و تابستان ۷۲، صص ۹ تا ۳۱.
- ۱۷- مدرسی، یحیی، (۱۳۸۷)، *درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۱۸- میلز، سارا، (۱۳۹۳)، *گفتمان*، ترجمه مؤسسه خط‌ممتد اندیشه، زیر نظر نرگس حسنی، تهران، انتشارات نشانه، چاپ اول.
- ۱۹- همایی، جلال‌الدین، (۱۳۶۸)، *غزالی نامه*، تهران، مؤسسه نشر هما، چ ۳.